

آسیب‌شناسی الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث

فرهاد رجیبی*

چکیده

بررسی احوال و زندگی ادبا، ثبت وقایع، گردآوری، شرح و نقد آثار ادبی از همان آغاز گام‌هایی بود در راستای تاریخ‌نگاری ادبی. این حرکت در طی تاریخ، حالتی تکاملی به خود پذیرفت؛ چنان‌که از شکل زندگی‌نامه‌ای گذشته به شیوه علمی تاریخ ادبیات امروزی، تحول یافته است. در این بین، زبان عربی که میراث‌دار ادبیاتی است مترقی، همواره بر ستیغ افتخار تکیه داده از دیرباز تا کنون، تاریخ-نگارانی زبده را به خود دیده است که بی‌شک بسیاری از یافته‌های ادبی جدید را در آثار خود جای داده‌اند.

«الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث» از حلقه‌های اخیر تاریخ ادبیات نگاری عربی است که مؤلف آن «حنا الفاخوری» کوشیده با جامعیت و بهره‌گیری از اصول جدید، تاریخ قابل‌عرضه کند؛ البته توفیقاتی یافته اما آسیب‌هایی نیز در آن به چشم می‌خورد که مجموع آسیب‌های موجود، این کتاب را تا حدودی از معیارهای علمی تاریخ ادبیات نگاری دور نموده به ساختار سنتی این فن نزدیکش می‌کند. بر همین اساس، این نوشته بر آن است با استفاده از شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی و با نگاهی انتقادی به آسیب‌شناسی اثر پرداخته، بحثی را آغاز و به انجام رساند.

کلیدواژه‌ها: حنا الفاخوری، آسیب‌شناسی تاریخ ادبیات، تاریخ نگاری ادبیات

عربی.

* استادیار گروه ادبیات عرب دانشگاه گیلان farhadrajabi133@yahoo.com

۱. مقدمه

از جمله مباحث بسیار ارجمند در حوزه ادبیات، مقوله «تاریخ ادبیات» است که مثل بیشتر مقوله‌های مربوط به ادبیات، از یک تعریف جامع و مانع برخوردار نیست، اما آن-چه به عنوان فصل مشترک تعاریف متعدد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد این است که در تاریخ ادبیات، آثار ادبی هر کشور یا هر قوم یا هر زبان را با توجه به سیر تاریخی آن‌ها و در پی هم نقد و تحلیل می‌کنند. تاریخ ادبیات، هم از این جهت که تاریخ است و هم از این جهت که با ادبیات، مرتبط، محصول اندیشه و ذوق انسان است و در عین حال با همه شاخه‌های علوم انسانی در ارتباط است.

هنگامی که درباره «تاریخ ادبیات» سخن گفته می‌شود، اولین پرسشی که به ذهن خطور می‌کند، نوع رابطه‌ای است که ممکن است بین تاریخ و ادبیات، وجود داشته باشد یا طرح این پرسش است که آیا ادبیات به عنوان یک شاخه از هنر، می‌تواند تاریخ داشته باشد؟ منتقدان هر کدام، پاسخ‌های متعددی به فراخور تجربه‌های خویش، برای این پرسش دارند که به ضرورت تاریخ ادبیات می‌انجامند. بر همین اساس به این جواب می‌رسیم که «شناخت ماهیت هر پدیده‌ای، تا حدودی از طریق سیر تطور تاریخی آن پدیده، ممکن است. ادبیات از امور پرنشاط و غنی زندگی انسان است که برای همگان مأنوس و آشناست و در کنار دیگر فعالیت‌های انسانی در حیات بشر نقش عمده‌ای بر عهده دارد و همراه با انسان در گذر تاریخ حرکت کرده، رشد و ترقی یافته است» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۳۷) و البته از آن جایی که همه روابط، فعالیت‌ها و امور مربوط به انسان در عرصه زمان دارای تاریخ هستند، لذا ادبیات و هنر نیز به عنوان بخشی از این امور، می‌توانند تاریخ‌مند باشند.

در حوزه زبان عربی مقوله ادبیات و به تبع آن ثبت و ضبط دستاوردهایش از اساسی-ترین دغدغه‌هاست از همین رو ما با سیر تاریخ ادبیات‌نگاری در این حوزه مواجه هستیم. بررسی کم و کیف این روند، نیازمند مجال گسترده است و ما در این نوشته برآنیم تا با بررسی آسیب‌شناسانه «الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث» حنا الفاخوری در این عرصه گامی برداریم؛ لذا ابتدا به مباحثی کلی‌تر همچون ماهیت تاریخ ادبیات ورود کرده سپس با نگرشی در پیشینه این مهم در زبان عربی به بحث درباره کتاب مذکور می‌پردازیم و می‌کوشیم تا با نگاهی آسیب‌شناسانه، سخن را به سرمنزل رسانیم.

۱-۱- پیشینه تحقیق: کتابی با عنوان «بررسی انتقادی تاریخ ادبیات نگاری در ادب عربی» به قلم دکتر سید حسن سیدی توسط انتشارات سخن در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است که نویسنده ضمن تبیین معنای تاریخ‌نگاری ادبی، با توسل به شیوه‌ای انتقادی به تحلیل و نقد سیر تاریخ ادبیات نگاری ادبی در حوزه زبان عربی پرداخته است. البته نویسنده در شماره ۱۴ مجله «انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی» و در بهار ۱۳۸۹ نیز مقاله‌ای را با عنوان «تحلیل انتقادی تاریخ ادبیات نگاری» به چاپ می‌رساند که به عبارتی می‌توان آن را کاملاً در ارتباط با کتاب مذکور تلقی کرد. علاوه بر این، مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد ترجمه کتاب تاریخ ادبیات عربی حنا الفاخوری» به قلم «صابره سیاوشی» در شماره ۲۵ مجله «پژوهشنامه انتقادی» (۱۳۹۱: ۵۷-۶۸) به چاپ رسیده است و همان‌گونه که از عنوان این نوشته پیداست، نویسنده با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ترجمه عبدالمحمد آیتی از کتاب مذکور را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

۲. ماهیت تاریخ ادبیات

تاریخ ادبیات، ظاهراً چنان که از نامش پیداست در پی بیان تاریخ شعر و نثر و به طور کلی ادبیات و شرح احوال و تطور دوره‌ها و انواع ادبی و نگارش شرح احوال پدید آورندگان آن است. (سیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۸) در اولین مواجهه با ترکیب «تاریخ ادبیات» آنچه بسیار ضروری به نظر می‌رسد تعریف هر یک از اجزاء این عبارت، کیفیت و میزان ارتباط دو جزء با یکدیگر است. بسیاری از نظریه پردازان، واژه «تاریخ» را در دو ساحت معنایی، مورد توجه قرار داده اند. از این خیل «رامان دوسلدن» (Raman) salden معتقد است: «تاریخ دو معنای عمده و اساسی در درون خود دارد؛ یکی رویدادهای گذشته است که ماده تاریخ است و دومی مفهوم «روایت» که رویدادهای گذشته را در یک خط زمانی به رشته می‌کشد» (دوسلدن، ۱۳۷۲: ۲۱۰). ضمن این که مقوله نقد و تحقیق را به ویژه در عصر جدید، باید بر دو مفهوم گفته شده نیز افزود. در حوزه زبان عربی، بحث درباره تاریخ ادبیات و ارائه تعریف از ماهیت آن از مباحث چالشی در بررسی‌های ادبیات است. چنان که برخی آن را تاریخ آثاری که حاوی علوم و ادبیات است می‌دانند و سیر تحول آن‌ها را در اعصار مختلف با توجه به فرآیندها و دستاوردهای آن مورد بررسی قرار می‌دهند. (زیدان، ۱۹۸۳: ۱۰) و برخی، همچون «احمد حسن الزیات» می‌گویند: «تاریخ، وصف سلسله کتاب‌ها، آثار و نوشته-

های عاطفی یا اندیشگی است که وجه آموزش و ثبت رخدادها را نیز برعهده دارد. (الزیات، ۸: ۱۹۸۵)

آغاز شکل‌گیری تاریخ ادبی، همزمان است با شروع اندیشه‌ی ثبت اطلاعات مربوط به آفرینندگان آثار ادبی؛ از زمانی که آثار ماندنی بر ذهن انسان‌ها تأثیر گذاشته و نخستین نوشته‌ها، جاودانگی خود را رقم زده است، نیاز به گردآوری و ضبط اطلاعات تاریخی درباره‌ی پیدایش، تولید و تحول آن‌ها احساس شده است. «اگر در یک مفهوم تساهل آمیز همین ثبت و ضبط نام‌ها و اطلاعات کلی راجع به نویسندگان و شاعران و آثار آن‌ها را تاریخ ادبیات بدانیم در آغاز راه، اغلب تاریخ‌های ادبی، عبارت بود از توده‌ای از شرح حال‌ها و اطلاعات کتاب‌شناختی و مخازنی عظیم از مواد و اطلاعات خام و بعضاً مشکوک درباره‌ی آثار ادبی و هنرمندان» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۴۳)

۲-۱. تفاوت تاریخ ادبیات با تاریخ سیاسی

«رنه ولک» (Rene Wellek) (۱۹۰۳-۱۹۹۵) به نقل از «والتر پیتن کار» می‌گوید: «مورخ هنر با چیزهایی سر و کار دارد که حی و حاضرند حال آن که عمر دولتمردان و سرداران سپری شده و رفته‌اند» (ولک، ۱۳۸۳: ۵/۱۰۲) چنین جمله‌ای قبل از هر چیزی بیانگر تفاوتی است بنیادین بین تاریخ هنر (ادبیات) و تاریخ سیاسی. تفاوتی که نه تنها در حوزه محتوای بلکه در حوزه روش تحقیق و تدوین نیز کاملاً ملموس است، چنان که بعد از این دیدگاه، «کار» درباره‌ی تاریخ ادبیات نیز، عقایدی از این دست، طرح می‌کند و در خطابه‌ای درباره‌ی «تامس وارتن» (T. Wharton) (۱۹۱۰) فقدان روش را نزد نخستین مورخ شعر انگلیسی مهم نمی‌داند و از او دفاع کرده می‌گوید: «ضرورت روش در تاریخ ادبی به مراتب کمتر است تا در تاریخ سیاسی. تاریخ ادبی بیشتر کتاب راهنماست تا جغرافیا یا به عبارت دیگر، تاریخ ادبی مانند موزه است و در موزه، حتی اگر اشیاء، درست مرتب نشده باشند، نمونه‌های مختلف را می‌توان فی نفسه مطالعه کرد و از آنها بهره‌مند شد» (ولک، ۱۳۸۳: ۵/۱۰۳).

با همه این تفاسیر، نمی‌توان مطالعه و تحقیق در حوزه تاریخ ادبیات را بر مبنای تغییرات، انکار نمود. چنان که «والتر پیتن کار» تبیین می‌کند. او بر ضرورت پذیرفتن تغییر تاریخی و تاریخ ادبیات، تأکید نموده به صراحت می‌گوید: «اگر بنا باشد که تاریخ ادبیات تاریخی به قاعده باشد و نه مجموعه‌ای از زندگینامه‌ها در آن صورت باید تتبع در آن چیزهایی باشد که مستدام و فراگیرند به گرایش‌هایی بپردازد که مؤلفان مختلف

در آن مشترک اند، به شکل‌ها و اسلوب‌هایی که به ارث برده‌اند، به خاستگاه‌های هنرشان» (همان) این در حالی است که تاریخ ادبیات گاهی به سرحدات ادبیات نیز نزدیک می‌شود؛ گستردگی و شمول آن را تجربه می‌کند؛ چنان که ممکن است زبان ادبیات را به عنوان زبان معیار برگزیند برخلاف تاریخ سیاسی که هرگز از واقعیت انعطاف‌ناپذیر، خود را جدا نمی‌کند. ضمن این که باید به این سخن طه حسین نیز اهتمام ورزید که فقط ادبا می‌توانند تاریخ ادبیات را بنویسند. (حسین، لاتا: ۳۳)

۲-۲. تاریخ ادبیات و علم

« آیا تاریخ ادبیات، شاخه‌ای علمی است؟ » شاید اساسی‌ترین مبحث مقدماتی برای یافتن جواب را بتوان در بحث رابطه‌ی بین ادبیات و حقیقت، جستجو کرد؛ در این مقوله که اساساً رابطه‌ی ادبیات با آگاهی، چگونه است تا به دنبال آن، درباره‌ی تاریخ ادبیات بتوان قضاوت نمود.

« برخی از زیباشناسان و منتقدین مدعی هستند که ادبیات برای ما درباره‌ی طبیعت انسانی، زندگی، واقعیت اجتماعی و... گونه‌ای از آگاهی فراهم می‌آورد و از همین رو چیزی است بیانگر حقیقت و یا بایسته برای آن. برخی دیگر بر این باورند که کار ادبیات به عنوان هنر، اظهار حقیقت نیست. ضمن این که خود نیز هیچ گونه سازگاری با آن ندارد و کارکردش نه علمی است نه تعلیمی» (موران، ۱۳۸۹ : ۳۲۱).

نگریستن صرف به ادبیات به عنوان یک ژانر هنری که البته مثل دیگر انواع، با لذت خاصی نیز همراه است ما را از مقوله‌ی تعلیمی قضیه، دور می‌کند، اما این مسأله به ویژه از قرن نوزده، شکلی دیگرگون به خود می‌گیرد. «موفقیت‌های پی‌درپی دانش در این قرن، موجب شد که شیوه‌ی علمی به عنوان تنها راه دست‌یابی به حقیقت مطرح شود. برخی از ادبیاتی‌ها برای آن که ادبیات را نجات دهند رابطه‌ی آن را با حقیقت قطع کرده بودند. برخی دیگر می‌ترسیدند باور کسانی که ادبیات را وسیله‌ی لذت‌آفرینی می‌دانستند ارزش و اهمیت آن را از بین ببرد؛ از همین رو وظیفه‌ی هنر را در عرصه‌ای جدی‌تر و سالم‌تر می‌جستند» (موران، ۱۳۸۹ : ۳۲۴) وجود چنین دغدغه‌هایی، بالاخره به این ختم شد که بگویند «حقیقت در ادبیات نموده می‌شود اما این همان حقیقتی که علم توضیح می‌دهد نیست. دانشی که از طریق هنر حاصل می‌شود، شهودی است» (همان، ۳۲۵). بر همین مبنا، می‌توان تکلیف «تاریخ ادبیات» را تا حدودی مشخص کرد. تاریخ ادبیات به ویژه در دوره‌ی جدید از آن جایی که حاصل ارائه‌ی نتایجی برآمده از مقدمه و متن است

و تصویرگر کنش‌ها و واکنش‌ها همراه با مقوله نقد و تحقیق در چارچوبی مشخص است به طور حتم شانه به شانه علم، گام بر می‌دارد اما از آن‌جا که بیانگر حقیقتی است شهودی که البته توأم با لذت آفرینی است تا حدودی بسیار از علم، فاصله گرفته با یافته‌های درونی، پیوند برقرار می‌کند؛ یافته‌هایی که می‌تواند به تعداد یابنده‌هایش، متکثر گردد.

«آن‌چه در تاریخ ادبیات‌نگاری امروزی اساس کار است، تحقیق ادبی و نقد ادبی است که بدون آن‌ها تاریخ ادبیات‌نگاری پایه و اساس مستحکم و معتبری پیدا نمی‌کند... با تحقیق ادبی است که اصالت متن، صحت انتساب، اعتبار داده‌ها و روابط تمیز داده می‌شود و با نقد ادبی است که اثر آفرین اذن دخول به تاریخ ادبیات می‌گیرد و مقام و منزلت و دامنه تأثیر او در جهان ادب سنجیده می‌شود» (سمیعی، ۱۳۸۶: ۴۰).

۲-۳. تاریخ ادبیات علمی

مقوله تاریخ ادبیات، همان‌گونه که اشاره شد؛ با ثبت زندگی‌نامه‌ای و وقایع و آثار، تولد خود را جشن می‌گیرد، اما رفته رفته با به خدمت گرفتن دیگر معلومات حوزه ادبیات، گام‌های بلندتری برداشته تبدیل به شاخه‌ای علمی می‌گردد؛ شاخه‌ای که تجربه-پذیر است و بر مبنای چارچوب‌های خاص خود، فضایی چندساحتی را اشغال می‌کند. «گوستاو لانسون» (G. Lanson) (۱۸۵۷-۱۹۳۴) محقق فرانسوی، مظهر تاریخ ادبیات‌نگاری به روش علمی و مستند است. روش گوستاو بعد از مدتی به الگوی معیار در تحقیق ادبی بدل شد. او می‌خواست از نویسندگان و آثار ادبی چهره‌ای واقع‌بینانه ارائه دهد نه چهره‌ای که منتقدان احساساتی یا مغرض ترسیم کرده‌اند؛ چهره‌ای که با روش اثباتی و مستند شناخته شود و همگان آن را قبول کنند. (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۱۲) او بر همین مبنای بود تا شیوه‌ای هدفمند را در تدوین تاریخ ادبیات، بنا نهاد لذا با توجه به نظریات ارائه شده از جانب او در این وادی، می‌توان ویژگی‌های روش کارش را به اختصار این‌گونه بیان کرد. «واقع‌نگری، پژوهش فارغ از غرض شخصی، شکیبایی، تقلیل سهم احساسات شخصی، شک و تردید پیوسته در منابع و مآخذ تحقیق، جستجوی منابع کمیاب و دور از دسترس، بررسی زمینه تاریخی اجتماعی اثر ادبی، به کارگیری اطلاعات زندگی‌نامه‌ای در شرح و تفسیر آثار، دقت و نظم، درنگ و تأمل و...» (همان: ۱۱۵).

با دقت در اصول اولیه گوستاو در می‌یابیم که نقدهای ذوقی در این پروسه، جایگاهی ندارند. ضمن این که بیان احساسی همراه با تعصب، اصرار بر محدوده خاص جغرافیایی یا شتاب‌زدگی ناشی از یکسوی‌نگری از جمله مواردی خواهد بود که رسالت تاریخ ادبیات نگاری علمی را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

۲-۴. پیشینه تاریخ نگاری ادبیات عربی

نگاهی به پیشینه تاریخ ادبیات نگاری در زبان عربی، نشان می‌دهد این حرکت از قرن سوم هجری، آغاز می‌شود و طبق سنت حاکم بر این حوزه، با ثبت زندگی‌نامه، وقایع نگاری و... توأم بوده است؛ چنان که به نظر می‌رسد نمی‌توان تا قبل از قرن بیستم بین کتب تراجم و کتب تاریخ ادبیات تفاوتی چندان قائل شد، ضمن این که گاهی آمیختگی معلومات متداول در علوم انسانی نیز در چنین کتاب‌هایی به چشم می‌خورد؛ به عنوان مثال «عیون الأخبار» ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶هـ) با وجودی که مرجعی در باب تاریخ ادبیات است در عین حال تاریخی سیاسی و اجتماعی نیز هست و نویسنده درباره مسائلی خارج از ادبیات همچون جنگ، سیادت، اخلاق، علم، غذا، زهد و... داد سخن می‌دهد.

۳. الجامع فی تاریخ الأدب العربی

«الجامع فی تاریخ الأدب العربی» در دو جلد با عنوان الحاقی «الادب القديم» و «الادب الحديث» به وسیله انتشارات «دارالجمیل» بیروت با صفحه بندی و جلد زیبایی، به چاپ رسیده است. سال چاپ و نوبت چاپ کتاب، معلوم نیست اما در مقدمه دو صفحه‌ای که در ابتدا و بعد از مقدمه کوتاه مؤلف آمده، تاریخ ۱۹۸۵/۰۳/۰۸ به عنوان تاریخ نگارش مقدمه، ذکر شده است. ترجمه ای اختصارگونه از این کتاب به فارسی در سال ۱۳۶۳هـ ش به وسیله عبدالمحمد آیتی و به همت انتشارات توس صورت گرفت که هم‌اینک در دست ادب پژوهان و مورد استفاده دانشجویان و علاقمندان به ادبیات عربی است.

جلد دوم کتاب، که نوشته حاضر درباره آن است با ضمایم، بالغ بر ۷۱۹ صفحه است و مباحثی را به شرح زیر در خود جای می‌دهد:

-باب اول: به اختصار به «بیئة النهضة الحديثه» پرداخته و عوامل زیر ساخت نهضت ادبی را مورد توجه قرار داده است. (از ص ۵ تا ص ۲۰)

- باب دوم: با عنوان « نثر النهضة الحديثة » شکل می‌یابد با نگاهی عام به داستان، نمایشنامه، نقد ادبی، متن ژورنالیستی و تاریخ و علوم می‌پردازد. گنجاندن همه این مطالب در ۵ فصل و صرفاً اختصاص ۲۰ صفحه به آن‌ها، خود واگویه‌گر کم و کیف ماجرا است. (از ص ۲۱ تا ص ۴۰)

-باب سوم: به « شعر النهضة الحديثة » اختصاص دارد و فاخوری به مطالبی از قبیل « إحياء القديم، بین القديم و الحديث و الشعر الجديد » در ۵ صفحه می‌پردازد؛ قابل توجه این که او کوشیده است تا در ذیل عنوان « الشعر الجديد » به شرح جریان‌های رمانتیسیم، رئالیسم و سمبولیسم نیز بپردازد.

- باب چهارم: فصل اول این باب به « رواد النهضة الحديثة فی النثر » پرداخته درباره پیشگامان نثر داد سخن می‌دهد. (از ص ۴۹ تا ص ۱۱۸) در فصل دوم حنا به « رواد النهضة الحديثة فی الشعر » پرداخته و شاعران را به تفکیک عملکردشان در شکل‌گیری نهضت، در قسمت‌های مختلف این فصل قرار داده است (از ص ۱۱۹ تا ص ۱۵۱) در فصل سوم «أساطین النهضة الحديثة فی النثر» می‌آید که پرداختن به نویسندگان را از « ابراهیم الیازجی » آغاز و با پرداختن به « توفیق الحکیم » پایان می‌دهد. (از ص ۱۵۲ تا ص ۴۰۹) تفاوت این قسمت با فصل اول این باب را باید در سیر تحول نثرنویسی عربی معاصر جستجو کرد در قسمت اول نثر نویسان بر مبنای ساز و کارهای گذشته و عموماً با هدف اصلاح طلبانه به نثر روی می‌آورده‌اند و نوشتن عموماً برای آن‌ها بهانه- ای است برای بیان اهداف اجتماعی و سیاسی. لذا نویسندگان عموماً افرادی از قبیل طهطاوی، جمال الدین اسدآبادی، محمدعبد، کواکبی و... هستند در حالی که در فصل اخیر با نویسندگانی از قبیل طه حسین، میخائیل نعیمه، جبران خلیل، توفیق الحیکم و دیگران مواجه هستیم؛ نویسندگانی که در مراحل بالاتر از نوگرایی و تحول در نثر معاصر عربی قرار دارند.

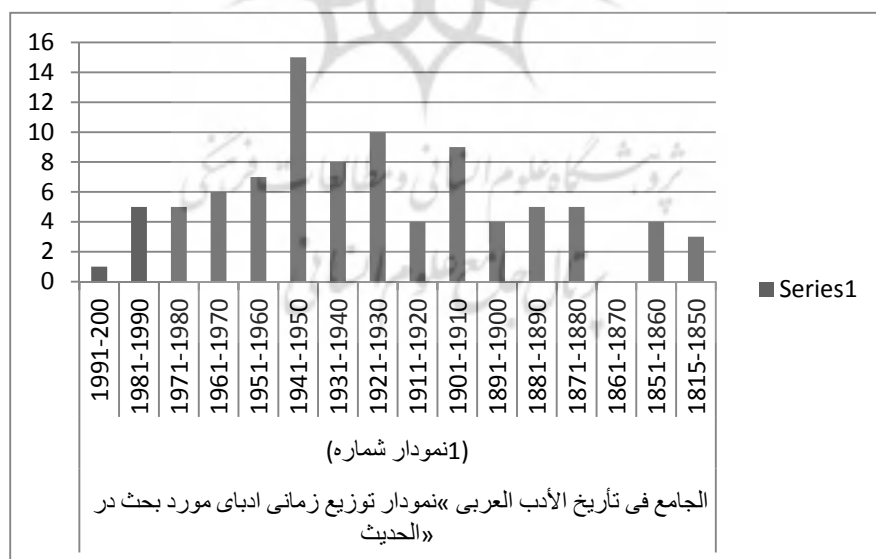
فصل چهارم باب چهارم به « اساطین النهضة الحديثة فی الشعر » اختصاص دارد و شاعرانی که متعلق به طبقه « نئوکلاسیزم » هستند مورد بررسی واقع شده اند (از ص ۴۱۰ تا ص ۵۳۸) به دنبال این فصل، فاخوری به شاعرانی می‌پردازد که نوگرایی در شعرشان شکل برجسته‌تری به خود می‌گیرد او این فصل را «أبواق الثورة التجديدية فی الشعر» نام می‌نهد و بدین ترتیب، فصل پنجم از صفحه ۵۳۹ آغاز و تا صفحه ۶۶۹ امتداد می‌یابد. فصل پایانی باب چهارم که ضمناً فصل پایانی کتاب است به اشتباه نام « الفصل الخامس » را برگرفته است (در حالی که اگر ترتیب مؤلف را معیار بدانیم باید

آن را «الفصل السادس» بنامیم) این فصل به دو شاعر سعید عقل و نزار قبانی تحت عنوان «شعر النضوج الفني و إلتقرار الواعي» اختصاص می یابد. (از ص ۶۷۰ تا ص ۶۹۷)

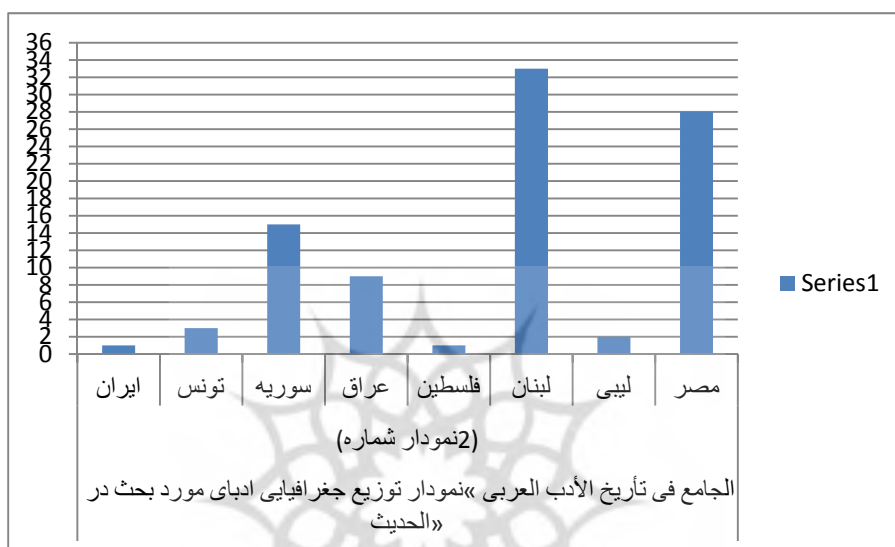
«فهرس الاعلام» (از ص ۷۰۰ تا ص ۷۰۹) و فهرس المواد (از ص ۷۱۱ تا ص ۷۱۵) و فهرست تألیفات حنا الفاخوری، قسمت های پایانی کتاب چاپ شده می باشند.

۳-۱. توزیع کلی نویسندگان و شاعران

از ۹۲ نفر ادیب که در کتاب مورد بررسی قرار گرفته اند ۴۷ نفر نویسنده و ۴۵ نفر شاعر می باشند. از لحاظ حجم صفحات کتاب، از مجموع ۷۰۰ صفحه، ۳۲۵ صفحه اختصاص به نویسندگان و ۳۷۵ صفحه اختصاص به شعرا دارد. از لحاظ توزیع جنسی، تعداد ادیب مرد، ۸۸ نفر و ادیب زن ۳ نفر می باشند که «عائشه التیموریه» (۱۸۴۰-۱۹۰۲) شاعر و «حفنی ناصف» (۱۸۵۶-۱۹۱۹) و «می زیاده» (۱۸۸۶-۱۹۴۱) از بزرگان نهضت نثر معاصر می باشند. از بین ادبای مورد بحث فقط «سعید عقل (تولد ۱۹۱۲)» هم اکنون در سن ۱۰۲ سالگی در قید حیات است. اسماعیل خشاب (متوفی ۱۸۱۵) قدیمی ترین ادیب مورد بحث محسوب می شود. از جهت توزیع زمانی بر مبنای سال وفات نمودار زیر به دست آمده است.



این نمودار نشان می‌دهد بیشترین تعداد ادبایی که مورد توجه حنا قرار گرفته مربوط به دههٔ چهارم قرن بیستم می‌باشد و کمترین تعداد نیز مربوط به دههٔ آخر قرن بیستم است. دههٔ ششم مطلقاً در این نمودار جای ندارد. بررسی‌های انجام شده از جهت توزیع جغرافیایی نیز واگویه‌گر نمودار زیر است:



بدین ترتیب درمی‌یابیم لبنان که زادگاه مؤلف است بیشترین تعداد ادبای مورد بحث را به خود اختصاص داده و ایران و فلسطین کمترین تعداد و بسیاری از کشورهای عربی نیز هیچ نماینده‌ای در تاریخ ادبیات حنا ندارند.

۲-۳. فاخوری، مورخ سستی، گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«از مورخ ادبی انتظار می‌رود که روابط شبکه‌ای بینامتنی را نشان دهد و از این طریق به هدف اصلی تاریخ ادبیات نزدیک شود؛ یعنی سیر تطور و تأثیر و تأثرهای ادبی را در گذر تاریخ نشان دهد؛ سهم هنرمند را در این حرکت تکاملی تبیین کند و نقش فردیت یا نبوغ هنرمند را در تاریخ ادبیات ترسیم کند. (فتوحی، ۱۳۸۷: ۵۲) بر همین مبنا می‌توان تاریخ ادبیات حنا الفاخوری را مورد ارزیابی قرار داد؛ فاخوری در بررسی ادب، عموماً بعد از ذکر تاریخ و سرگذشت زندگی شخصی و ادبی، به عوامل تأثیرگذار در روند فکری‌شان می‌پردازد برای نمونه او وقتی دربارهٔ «امین الریحانی» بحث آغاز می‌کند ابتدا به زندگی‌اش از تولد و تحصیل و جریانات شخصی، اهتمام می‌ورزد

(لاتا: ۲۶۸-۲۶۹) سپس به متغیرهایی که شخصیت ادیب را شکل می‌بخشد ورود کرده عوامل برجسته از شخصیت‌اش را این گونه شرح می‌دهد: « هو رجل الوعی و التحرر و الثوره»، «كان الريحاني رجل الإنسانية السمحاء»، « هو رجل العقل»، « هو رجل الايمان الذي يثور»، « هو أيضاً رجل الجرأه و الصراحه» و « هو أخيراً رجل الوطنية الصادقة» (همان: ۲۷۰).

هر کدام از عناوین برجسته ذکر شده همراه با توضیحاتی مختصر، نمایی روشن از شخصیت ادیب را فرا روی مخاطب قرار می‌دهد و در ارزیابی آثار او تبدیل به دستمایه‌ای ارزنده می‌گردد. فاخوری سپس به «رحلاته=سفرهایش» می‌پردازد و می‌کوشد عنصر سفر و جهانگردی را به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه‌ای که در سیر تحول فکری ریحانی و آفرینش ادبی او مؤثر است، به رشته تحریر درآورد و پس از این، مباحثی را ذیل عنوان «المصلح الاجتماعي» طرح می‌کند (الفاخوری، لاتا: ۲۷۴). و بر آن است تا سهم ریحانی را در حرکت تکاملی تاریخ ادبیات معاصر عربی، تبیین نماید و خود به عنوان یک مورخ ادبی، رسالت خویش را به انجام رساند.

حنا برای آغاز بحث، می‌کوشد با ذکر مقدمه‌ای از اوضاع سیاسی و اجتماعی و شرایط زندگی مؤلف، سیر تحول ادبی‌اش را با خاستگاه آن، مورد بررسی قرار دهد؛ به دیگر سخن، هدف راهیابی به ذهن مؤلف را از اصلی‌ترین اهداف خود در نگارش قرار داده می‌کوشد با محوریت مؤلف، نیتش را مبنای تحقیق قرار دهد. بنابراین طبیعی است که در گذشته و پیش زمینه‌های ذهنی به تفحص پردازد. بسیاری از منتقدان چنین شیوه‌ای را شیوه سنتی قلمداد می‌کنند و بر این باورند که «مورخ ادبی سنتی، وظیفه خود را بازشناسی فضای آفرینش متن برای دستیابی به قصد مؤلف می‌داند» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۲۲). اما امروزه این شیوه، به تدریج جای خود را به رویکردی تازه می‌دهد که بر مبنای «تاریخ معنای متن» است. از بزرگترین نظریه پردازان شیوه نوین «هانس گئورک گادامر» (H.G. Gadamer) (۱۹۰۰-۲۰۰۲) فیلسوف آلمانی است که با استفاده از دیدگاه هرمنوتیک، تحولی شگرف در مباحث مربوط به متن و مخاطب پدید آورد. لذا طبیعی است که پیروانی چون «یاس» (Yas) در پروسه تاریخ ادبیات نگاری، به مرحله‌ای فراتر از مؤلف و شرایط آفرینش متن نظر داشته باشند. به همین دلیل می‌توان به نوعی هم، روش جدید را روش هرمنوتیکی قلمداد کرد و تفاوت فاحشی بین آن با شیوه سنتی قائل شد؛ «تاریخ ادبیات سنتی، مؤلف مدار است و تاریخ ادبیات هرمنوتیکی مخاطب مدار، رویکرد سنتی تاریخ ادبیات تولید را می‌نویسد و رویکرد نوین تاریخ ادبیات

مصرف را» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). بر همین مبنا، تاریخ حنا را باید، تاریخ ادبیات سنتی، فرض کرد چرا که نویسنده همواره بر آن است تا با طرح پیش زمینه‌ها، فضای شکل-گیری متن را به مخاطب بشناساند و متن تاریخی‌اش را نه با محوریت متن و مخاطب که با محوریت متن و مؤلف، به رشته تحریر درآورد. برای نمونه او وقتی درباره «توفیق الحکیم» مطلب می‌نگارد قبل از هر چیز به بحث درباره تاریخ زندگی‌اش توجه دارد، تحولات تاریخی و شخصی‌اش را می‌کاود سپس به بحث درباره شخصیت توفیق، همت می‌گمارد. (الفاخوری، لا تا: ۳۹۴-۳۹۶) در ادامه نیز رابطه او را با اجتماع، تمدن غرب، تمدن مصر، مقوله آزادی اجتماعی و... مورد توجه ویژه قرار می‌دهد و سرانجام به فضای ادبیات توفیق الحکیم ورود می‌کند (همان: ۴۰۴-۴۰۹) بدین ترتیب می‌بینیم حجم گسترده‌ای از صفحات تاریخ ادبیات حنا درباره توفیق، به بحث درباره پیش زمینه‌ها اختصاص می‌یابد و حتی در بررسی ادبیات توفیق نیز مبنا خود مؤلف است نه مخاطب و این دقیقاً همان ویژگی عمده‌ای است که فصل ممیز تاریخ ادبیات سنتی با تاریخ ادبیات نوین است.

۳-۳. آسیب‌شناسی تاریخ ادبیات فاخوری

۳-۳-۱. آسیب‌های شناختی

بحث درباره ادبیات، جوهری‌ترین بحث هر تاریخ ادبی است. اما گستردگی و مفهوم ادبیات و به نوعی محدودیت‌گریزی این مفهوم، گاهی تعیین حوزه فعالیت یک مورخ ادبی را دچار مشکل می‌نماید، به ویژه وقتی که او باید قبل از هر چیزی، نگاه خود را درباره این مفهوم، مشخص نماید. از آسیب‌های جدی کتاب حنا الفاخوری، عدم وضوح تلقی نویسنده از مفهوم ادبیات است. این مشکل در جلد دوم، بیشتر به چشم می‌آید، چرا که برخلاف سنت کتاب‌های تاریخ ادبی قدیم، نویسنده هر اثر تاریخی، این اجازه را ندارد تا هر اثر مکتوب زبان را در شمار ادبیات به حساب آورد، بلکه باید با ژرف‌اندیشی‌ای که از مسیر تعیین معنای ادبیات به دست می‌دهد نوشته‌های علمی، تاریخی، جغرافیایی یا رساله‌های دینی صرف و... را از دستاوردهای ادبی جدا کند یا این که هر نوشته ادیب را صرفاً محصول ادبی تلقی نکند.

کتاب حنا الفاخوری، در پاره‌ای از موارد از همین ناحیه، دچار آسیب‌هایی جدی می‌گردد او بر همین اساس برخی از آثار را به عنوان یک اثر ادبی قلمداد کرده و به آن‌ها

در مسیر تحول ادبیات، فضا می‌دهد که از جمله این نوشته‌ها باید به آثار سیدجمال الدین اسدآبادی، محمد عبده، عبدالرحمن الکواکبی و... اشاره کرد. به عنوان مثال او در مبحث مربوط به «کواکبی» بعد از پرداختن به تاریخ زندگی، درباره ادبیات او سخن می‌گوید و در چهار سطر به دو اثر «أم القرى» و «طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد» می‌پردازد که اصلی‌ترین جمله‌ها درباره کتاب اول آن‌جاست که می‌نویسد: « کتابٌ وَضَعَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْكَوَاكِبِيُّ فِي سَبِيلِ الْإِصْلَاحِ الْعَرَبِيِّ وَ الْإِسْلَامِيِّ... وَ غَوَّلَجَتْ فِيهِ قَضَايَا الْمُسْلِمِينَ وَ سَبُلُ إِصْلَاحِ مُجْتَمَعِهِمْ » (الفاخوری، لاتا: ۸۶) یا درباره کتاب دوم می‌گوید: « کتابٌ آخَرُ ضَمَّنَهُ الْكَوَاكِبِيُّ مُعَالَجَةَ سِيَاسِيَّةِ الْإِسْتِبْدَادِ وَ دَعْوَةَ جَرِيئِهِ إِلَى الْخُرْيَةِ » (همان) و این، تمام سخن نویسنده درباره‌ی دو اثر یاد شده است.

حنا بعد از این مختصر، مبحثی را با عنوان « المصلح الاجتماعي » آغاز می‌کند به «الاسلام و المسلمون» و «السیاسه» و «الاجتماع» در ذیل آن می‌پردازد و کل مباحث را درباره کواکبی در چهار صفحه و نیم به پایان می‌برد، اما کماکان این پرسش را در ذهن باقی می‌گذارد که ارتباط این مباحث، با سیر تحول ادبیات چگونه است یا اگر بپذیریم چنین محصولاتی با مقوله ادبیات، در ارتباط است، این ارتباط دارای چه ماهیتی است؟

۳-۲-۳. محدودیت‌های تاریخ ادبیات

«اگر تاریخ ادبیات، همزمان به نقد ادبی، سبک‌شناسی، تاریخ عمومی، تاریخ فرهنگ، سیر تحول ذوق، بوطیقا، جامعه‌شناسی و روانشناسی تاریخی بپردازد، در این گستره وسیع ناکام یا در سطح خواهد ماند؛ چرا که این همه از عهده یک یا چند نفر و حتی یک یا چند رویکرد بر نمی‌آید» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۵۵). حال اگر بخواهیم تنوع و پیچیدگی آگاهی‌های گفته شده را در دوره اخیر نیز در نظر آوریم، به این نتیجه خواهیم رسید که شکل بخشیدن به تاریخ ادبیاتی جامع، امکان پذیر نیست لذا می‌طلبد چارچوب مسائلی که یک مورخ ادبی باید به آن بپردازد مشخص شود تا هم از سطحی بودن مباحث، اجتناب شود و هم فضا برای نقد و بررسی آثار، دارای حدود و ثغور علمی گردد.

از بزرگ‌ترین محدودیت‌ها در حوزه تاریخ ادبیات نگاری زبان عربی، نامشخص بودن حدود و ثغور مورخ ادبی در تألیف کتب تاریخی است؛ این محدودیت، به خاطر فقدان شیوه‌ای مدون، گستردگی هرزی را شکل می‌بخشد، به همین علت، کتب تاریخ ادبیات، گاهی در حد زندگی‌نامه و ذکر فعالیت‌های ادبی، بروز می‌کنند گاه به شدت در

حوزه نقد می‌غلتنند و گاهی نیز با گرایش به سلايق و دیدگاه‌های شخصی، حق مطلب را ادا نمی‌کنند. درباره تاریخ ادبیات حنا الفاخوری، تلفیقی از موارد گفته شده، کتابی را فرا روی مخاطبش قرار می‌دهد که با نمونه‌های متعالی، فاصله می‌گیرد. بخش عمده این نقیصه، فقدان چارچوب و اصولی مشخص در تدوین کتب تاریخ ادبی است.

۳-۳-۳. آسیب‌های فکری و فرهنگی

یکی از اساسی‌ترین آسیب‌های تدوین تاریخ ادبیات این است که ممکن است در بازسازی و تدوین منابع گذشته، محدودیت‌هایی رخ نماید که در روند نگارش وقایع یا نقد آن، مشکل ایجاد کند. این معضل، تقریباً در تدوین تاریخ ادبیات معاصر، به چشم نمی‌خورد؛ چرا که مؤلف تاریخ ادبیات با مؤلف آثار ادبی، هم‌عصر بوده و از طرفی هم به علت ثبت آثار در دواوین و نشریه‌ها یا دست نوشته‌های موجود، تقریباً بیشتر منابع، در دسترس است.

نکته دومی که می‌تواند به عنوان آسیب، در این وادی مورد توجه قرار گیرد، نوع نگرش نویسنده و مورخ است. توجه یا غفلت از نظر مخالف، اهتمام یا عدم اهتمام به جریان‌های ادبی رایج و سلايق و قضاوت‌های شخصی، گاهی میزان دقت و سندیت مباحث مطرح شده را با اما و اگر مواجه می‌کند چنان که «مورخ، اگر با گذشته رابطه عاطفی داشته باشد، طبعاً گرایش دارد که آن را با عواطف خود بازپوشاند» (سمیعی-گیلانی، ۱۳۸۶: ۲۹). برای نمونه اگر در دوره معاصر، مورخی گرایش به سبک کهن شعری داشته باشد، ممکن است چه در انتخاب و حجم شاعران نوگرا و چه در حوزه نقد و ارزیابی، دچار لغزش گردد. به نظر می‌رسد چنین مؤلفه‌ای با «ذهن‌گرایی» چندان متفاوت نباشد. «فنلون» (F. Fenelon) درباره ذهن‌گرایی و آسیبی که از این مسیر ممکن است گریبانگیر مؤلف تاریخ ادبیات گردد می‌گوید: «مورخ مطلوب به هیچ زمان و کشوری تعلق ندارد» (همان: ۳۰) اما واقعیت این است که به نظر بسیاری از منتقدان، چنین چیزی تحقق‌یافتنی نیست، چنان که «نولدکه» (T. Noldeke) در حماسه ملی ایران با همه حس ستایشی که نسبت به فردوسی دارد، از بسیاری جهات، هومر را از او برتر می‌شمارد. (همان)

یکی از آسیب‌های جدی در تاریخ ادبیات‌نگاری، کم‌توجهی به جریاناتی است که در روند شکل‌گیری آثار ادبی تأثیر گذارند. جریانات فکری و عقیدتی به ویژه در دوره جدید سهمی سترگ در فضای فکری ادبا را به خود اختصاص می‌دهند. در حوزه زبان

و ادبیات عربی جریان‌های سیاسی، از آغاز تا امروز، با توجه به موقعیت استراتژیک سرزمین‌های عربی، همواره مورد توجه بوده است و اتفاقاً بیش‌وکم در تاریخ ادبیات حنا الفاخوری نیز بدان پرداخته شده است، اما علاوه بر این، باید به شکل‌گیری دو جریان فرهنگی آغاز قرن نوزدهم نیز اشاره کرد. «این دو جریان» از مرکز دینی نشأت گرفته به آرامی در دو کانال جریان یافت: یکی کانال عقاید اسلامی که از قاهره آغاز و تا دمشق، حلب و حتی مراکز فرهنگی عراق نیز گسترش یافت و دیگری، کانال مسیحیت بود که حلب را به لبنان متصل می‌نمود» (الجبوسی، ۲۰۰۷: ۳۳) پرداختن به این جریان‌ها به عنوان بخشی از پایه‌های تحولات فکری و ادبی، در تاریخ ادبیات حنا، بسیار کم مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳-۳-۴. غفلت از انواع ادبی

امروزه با وجود غلبه زبان رسمی و فصیح عربی در محافل علمی و آکادمیک، زبان عامیانه نیز جایگاه ویژه‌ای را در حوزه روابط انسانی به خود اختصاص داده‌اند. این مقوله به ویژه، آنجا که به «الادب الشعبي» (Folklor literature) مربوط می‌شود، شکل برجسته‌ای به خود می‌گیرد. ترانه‌ها و تصنیف‌ها که با گسترش رسانه‌های صوتی و تصویری، قسمت اعظمی از ارتباط انسان‌ها را با مقوله شعر و ادبیات، عهده‌دار هستند عموماً در قالب همین نوع ادبیات، شکل می‌یابند، لذا لازم است در تاریخ ادبیات نگاری نیز مورد توجه قرار گیرند.

تاریخ ادبیات حنا الفاخوری در قسمت «الادب القديم» به بحث درباره «قوم»، «زجل»، «موشحات» و... می‌پردازد که به نوعی می‌توان آن‌ها را در رسته ادبیات عامیانه رایج در زمان خود به حساب آورد، اما این اتفاق نه تنها در این کتاب بلکه در بسیاری از کتب تاریخ ادبیات دوره جدید به چشم نمی‌خورد.

از نکات قابل توجه در محتوای کتاب حنا الفاخوری، غفلت از انواع جدید ادبی است. به این معنا که دوره جدید به خاطر تنوع فرهنگی سطح مخاطبان و ارتباط گسترده با انواع ادبی رایج در جهان، فوران داستان، نمایشنامه، شعر نو، طنز و حتی برش‌های کوتاه شعری را که در جهان با نام «هایکو» شناخته شده است به دنبال دارد، اما به نظر می‌رسد مؤلف همان شیوه‌ای را که در قسمت «الادب القديم» برگزیده، در جلد دوم نیز پی می‌گیرد و میزان توجه خود را به این قسمت، چندان برجسته نمی‌نماید.

در حوزه نقد و تحلیل، ارزیابی‌ها، متناسب با ملاک‌های رایج در قرن بیستم نیست، به نظر می‌رسد حنا از دستاوردهای امروز در حوزه زبان در نقد و تاریخ‌نگاری خود استفاده نکرده و به همین دلیل غریب نمی‌نماید اگر حتی یک کتاب مرجع در حوزه زبان‌شناسی، در بین مراجع ارائه شده نبینیم و این امر با توجه به گستردگی و غلبه این علم در نقد قرن بیستم، قابل توجه است. برآیند چنین مسأله‌ای، آن خواهد بود که می‌توان گفت تاریخ ادبیات حنا الفاخوری، هنوز نتوانسته تاریخ ادبیات به مفهوم امروزی را فراروی مخاطبان خویش قرار دهد.

۳-۳-۵. آسیب‌شناسی جغرافیایی

زبان عربی، شاخصه اصلی تدوین تاریخ ادبیاتی است که حنا الفاخوری کار نگارش آن را بر عهده گرفته است، لذا نه محدوده جغرافیایی، عرصه را بر نویسنده تنگ می‌کند و نه گرایش‌های دینی و مذهبی. بر همین اساس هر اثر ادبی که به زبان عربی نگاشته شده می‌تواند به این کتاب راه یابد؛ چه نویسنده متعلق به سرزمین‌های عربی باشد و چه متعلق به سرزمین‌های غیرعربی با هر نژاد و عقیده‌ای. اما آنچه که گاهی به ذهن خطور می‌کند این پرسش است که در دوره جدید، وضعیت تولید ادبیات عربی در میان غیرعرب‌ها چگونه است؟ به دیگر سخن آیا او نیز می‌توانست همچون عمر فروخ در تاریخ ادبیات خود، چهره‌های غیرعربی را که به تولید آثار ادبی عربی پرداخته‌اند جای دهد. (عمر فروخ، ج ۳، ۴۴)

مراجعه به نمودار شماره ۲ نشان می‌دهد که مؤلف، به برخی کشورها، اهتمام ویژه‌ای نشان می‌دهد، برخی از کشورها، با ادبای نامدار خویش، کمتر مورد توجهند و اساساً کشورهای غیرعربی (به جز درباره جمال الدین اسدآبادی) هیچ سهمی در تاریخ ادبیات عربی حنا ندارند.

از جمله سرزمین‌های عربی، که در کتاب حنا مورد توجه قرار نگرفته است، کشور الجزایر است این کشور با وجود درگیر بودن با استعمار فرانسه و تحت تأثیر زبان و فرهنگ فرانسوی، سهمی قابل ملاحظه در شکل‌گیری نهضت ادبی زبان عربی دارد چنان که برخی «اولین بارقه‌های نهضت ادبی الجزایر را در سال ۱۹۰۰ دیده و حتی به دلیل شرایط خاص، نهضت ادبی الجزایر را با نهضت شکل گرفته در سایر سرزمین‌ها، متفاوت می‌دانند» (رکیبی، ۱۹۸۲: ۱۶۹). اما حنا به ثبت این جریان و تحولات، در کتاب خود اهتمامی نمی‌ورزد همان‌طوری که به شعر مقاومت فلسطین نیز کم توجه است و

این مهم به ویژه آن جا بسیار حساس به نظر می‌رسد که می‌بینیم «پدیده ادبیات مقاومت فلسطین به عنوان یک گرایش آزادیبخش عربی، اجتماعی در شعر عربی معاصر، دارای جایگاهی منحصر به فرد است» (خلیل، ۲۰۱۱: ۲۳۷). و شاعرانی همچون محمود درویش و سمیح القاسم و دیگران را در خود پرورش داده است که آثاری به مراتب متفاوت‌تر از اشعار رایج در دیگر سرزمین‌های عربی را به وجود آورده‌اند. در کنار این اتفاق، ادبیات کشورهای حوزه خلیج فارس، گرچه هیچ وقت به پای ادبیات کشورهای مطرح عربی نرسیده‌اند، اما مخاطبی که بخواهد اطلاعاتی از آن را در تاریخ ادبیات معاصر فاخوری دنبال کند، بی‌شک حتی به یک جمله دست نخواهد یافت.

«بدر شاکر السیاب» (۱۹۲۶-۱۹۶۴) همراه با «نازک الملائکه» از بزرگ‌ترین شاعران نوپرداز و بنیانگذاران «الشعر الحر» محسوب می‌شوند. درباره هر یک از شاعران، کتاب‌ها و مقاله‌های متعدد نگاشته شده است. «سیاب» در زندگی و مرگ خویش، تراژدی بزرگی است که شعر، در طول تاریخ خود، کمتر چون اوایی را به خود دیده است. (بلاطه، ۲۰۰۷: ۱۵) با این که «نام نازک الملائکه با شعر آزاد عربی کاملاً اقتران یافته است» (جحا، ۱۹۹۹: ۳۶۰) و در کنار این دو شاعر، با اسم بلند «عبدالوهاب البیاتی» برخورد می‌کنیم؛ شاعری که از بزرگ‌ترین پرچمداران نوگرایی بوده همواره در جدالی سخت با کهنه‌گرایان «او سهمی بزرگ و سازنده در نوآوری مضمون و شکل شعر عربی داشته است» (رزق، ۱۹۹۵: ۲۰۶). شعرش در سراسر سرزمین‌های عربی و حتی سرزمین‌های غربی، بازتاب داشته تا جایی که «کارل پیتر چک» شرق شناس «از نگاه اروپاییان او را بزرگ‌ترین شاعر معاصر عربی، معرفی می‌کند» (البعینی، ۲۰۰۳: ۶۶۹) اما در کتاب حنا الفاخوری کمتر از چهار صفحه به سیاب پرداخته شده و درباره نازک الملائکه و عبدالوهاب البیاتی، هیچ مطلبی ذکر نشده است. علاوه بر این شاعران باید از «احمد مطر» نام برد؛ شاعری که شعرش را می‌توان، خوانشی متفاوت از شعر امروز عربی به حساب آورد. «او به خاطر وقوف بر شرایط نامطلوب زندگی انسان عربی می‌کوشد با استفاده از شعر، بین تجربه خاص خود و تجربه مردمی که خواهان برون رفت از اوضاع حاکم هستند ارتباط برقرار کند» (احمد غنیم، ۱۹۹۸: ۶۷) یا از دیگر هموطنش «مظفر النواب» شاعر مبارز عراقی نام برد که هیچ ذکری از آن‌ها در تاریخ ادبیات حنا به میان نیامده است. درباره ادبیات معاصر مصر نیز به نام‌آورانی چون صلاح عبدالصبور، احمد عبدالمعطی الحجازی و أمل دنقل که بی‌شک، نقش بسیار تعیین‌

کننده‌ای در تاریخ تحول شعر عربی داشته‌اند هیچ فرصت طرحی در تاریخ ادبیات حنا الفاخوری داده نمی‌شود.

علاوه بر اهمال دربارهٔ برخی از شاعران تأثیرگذار به نظر می‌رسد کم‌توجهی به نویسندگان بزرگ نیز در تاریخ ادبیات فاخوری، به گونه‌ای است که می‌توان ادعا کرد بیشتر نویسندگان معاصر، از نظر مؤلف، به دور افتاده‌اند؛ نویسندگانی همچون «سید قطب» (۱۹۰۶-۱۹۶۶) که از بزرگ‌ترین شخصیت‌های تأثیرگذار بر جنبش‌های اسلامی دههٔ پنجاه قرن بیستم به ویژه بر جریان اخوان المسلمین بوده است» (عمران، ۲۰۱۱: ۱۳۱) و «علی احمد باکثیر» (۱۹۱۰-۱۹۶۹) «غسان کنفانی» (۱۹۳۶-۱۹۷۲) «عبدالرحمان منیف» (۱۹۳۳-۲۰۰۴) «نجیب محفوظ» (۱۹۱۱-۲۰۰۶) و... از چهره‌هایی به نامی هستند که سخن گفتن دربارهٔ نثر معاصر عربی بدون نام بردن از آن‌ها، کاری بس عبث و غیر علمی خواهد بود. این اتفاق، با رسالت تاریخ ادبیات‌نگاری در منافات بوده، آسیبی جدی را بر محتوای تاریخ حنا الفاخوری وارد می‌کند.

۳-۴. ویژگی‌های شکلی کتاب

رعایت برخی از مؤلفه‌های شکلی، در تبیین مفاهیم تا حدود بسیاری، یاری‌گر مؤلف هر اثری است ضمن این که مخاطب نیز، از امکانات گسترده‌ای در فهم متن، برخوردار می‌گردد. طرح جلد، صفحه آرای، نوع قلم، فاصلهٔ خطوط، شکل ارجاعات، فهرست‌ها، تصاویر و... هر کدام به عنوان عنصری از عناصر شکل هستند که می‌تواند در ارزیابی اثر مورد توجه واقع شود.

طرح و شکل جلدی که برای کتاب تاریخ فاخوری طراحی شده بسیار مناسب و همراه با شیرازهٔ محکمش باعث برقراری نظم و دوامی خاص گشته است. بعد از صفحهٔ اول سفید، صفحهٔ دوم در یک طرف با عنوان کتاب و در طرف دوم با عبارت «جميع الحقوق محفوظة» طبع گشته و در صفحهٔ سوم، نام مؤلف، عنوان کتاب، ناشر و شهر و کشور نشر، درج شده است. صفحهٔ چهارم عنوان «ادب النهضة الحديثه» را در رأس خود دارد و سپس در داخل کادر عناوینی که مورد بررسی قرار گرفته، آمده است. طرف دیگر صفحه، تصویری از بیروت و جبل لبنان، برگرفته از طرحی مربوط به قرن هیجدهم نقش بسته و سپس در ادامه باب اول کتاب، قرار دارد.

از ویژگی‌های خاص کتاب حنا، درج خلاصه‌ای از مطالب در آغاز هر قسمت در کادری مستطیلی شکل است. علاوه بر این، او عموماً تصویری از ادبا را در بخش‌های

مربوط به آن‌ها درج می‌کند و بدین‌وسیله خواننده می‌تواند با تصویر ادبای موردنظر آشنا گردد. فاخوری در همین راستا برش‌هایی از روزنامه‌ها (الفاخوری، لاتا: ۱۵-۱۷) تصاویری از جلد کتاب‌های مورد بحث، دست‌نوشته‌ها و حتی تصاویری هنری از آثار ادبای نقاش مثل جبران خلیل جبران (همان: ۲۲۱) و کنده‌کاری‌های عبدالله زاخر (همان: ۲۰) را در کتاب خویش، ثبت کرده است.

از دیگر ویژگی‌های شکلی کتاب، ذکر منابع مورد استفاده در پایان هر قسمت است که به ترتیب با اسم مؤلف، عنوان کتاب، شهر نشر و تاریخ نشر آمده است. «فهرسُ الاعلام» (الفاخوری، لاتا: ۷۰۰) «فهرس المواد» (همان: ۷۱۰) و بقیه فهرست‌ها، طبق رسم کتب عربی در آخر کتاب درج شده و بعد از یک صفحه سفید الحاقی که همچون صفحه اول، ضخیم‌تر از بقیه صفحات است، کتاب پایان می‌یابد.

۳-۴-۱. ضعف‌های شکلی

تاریخ ادبیات معاصر فاخوری، دارای برخی از نارسایی‌های شکلی نیز هست که از جمله آن‌ها باید به موارد زیر اشاره نمود:

در ابتدای کتاب شناسنامه کتاب، کامل نیست؛ سال تولد مؤلف، شکل لاتین اسم کتاب و مؤلف، مثل بسیاری از کتاب‌های عربی درج نشده است، اما آن چه بیش از این‌ها مورد توجه است، سال و نوبت نشر است که به ویژه در ارزیابی‌ها بسیار مؤثر است، اما از نگاه ناشر، به دور مانده است؛ کتاب، فاقد مقدمه‌ای اختصاصی مربوط به این جلد می‌باشد. لذا از آنجایی که این جلد بدون شماره جلد است، کتابی مستقل قلمداد شده و مقدمه کوتاه و نارسای موجود در جلد «الادب القدیم» هیچ کمکی به «الادب الحدیث» نمی‌کند. شیوه ارجاعات نیز، با اصول تحقیقی رایج در عصر جدید، همخوانی ندارد (مؤلف عموماً به ارجاعات پایان هر بخش بدون ذکر صفحه مرجع بسنده کرده است) جز در موارد بسیار محدود و نارسا (۶۳، ۶۷ و...) علاوه بر این، کتاب فاخوری فاقد هر نوع جدول، نمودار یا مدل‌هایی آماری‌ای است که به تفهیم قضایا کمک کند. در پایان کتاب نیز، فهرست منابع ذکر نمی‌شود.

۳-۴-۲. اشکال در صفحه‌بندی

اصول صفحه‌بندی عموماً صحیح به نظر می‌رسد اما برخی اشکالات نیز در مرحله نشر به چشم می‌خورد که از جمله آن‌ها موارد زیر است:

- صفحه ۴۹ و ۵۰ نیازمند جابجایی در ترتیب هستند. این دو صفحه که آغازگر باب چهارم هستند مربوط به مبحث «رواد النهضة الحدیثه فی الثر» می‌باشند که از «ناصیف الیازجی» آغاز می‌شود. صفحه ۴۹ به تاریخ زندگی ناصیف پرداخته ولی صفحه ۵۰ به مقوله مقدماتی اختصاص یافته و به اشتباه با یک صفحه تأخیر، چاپ شده است.

- فصل پایانی نیز به اشتباه «الفصل الخامس» نام گرفته است (الفخوری، لا تا: ۶۷۱) در حالی که متناسب با ترتیب کتاب باید به «الفصل السادس» تغییر یابد. (الفصل الخامس در ص ۵۳۹ کتاب، جای دارد).

- تاریخ تولد «الیاس فرحات» به اشتباه ۱۹۸۳ و تاریخ وفات او ۱۹۷۷ نوشته شده است (همان: ۶۴۲) که نیازمند اصلاح است. البته حنا در صفحه ۶۵۰ وقتی درباره فرحات، قلم می‌زند تاریخ تولد و وفاتش را (۱۸۹۳-۱۹۷۷) می‌نگارد.

۴. نتیجه گیری

تحولات شکل گرفته در عرصه آگاهی‌های انسانی، در حوزه ادبیات نگاری نیز رسوب کرده، شیوه تدوین و تحقیق آثار را تحت تأثیر خود قرار داده است بر همین اساس می‌توان به ارزیابی دستاوردهای این حوزه بر مبنای یافته‌ها و معیارهای جدید پرداخت. در این میان «الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث» کتابی است تاریخی که مؤلف کوشیده تا با ژرف اندیشی در آثار و احوال ادبای معاصر، تاریخ ادبیاتی در خور، خلق نماید که البته ضمن کسب توفیقاتی در بین مخاطبان حوزه زبان عربی و غیر عربی، آسیب‌هایی نیز بر آن وارد است که به عنوان نتیجه بحث، بدین شرح می‌آید:

۱- نقش ادبای زن در شکل‌گیری تاریخ ادبیات فاخوری بسیار کم‌رنگ است؛ از مجموع ۹۲ تن ادیب مورد بحث فقط به ۳ ادیب زن اشاره می‌شود در حالی که نمی‌توان حضور بانوان تأثیرگذار همچون «نازک الملائکه»، «فدوی طوقان»، «غاده السمان» و... را در ادبیات معاصر نادیده انگاشت.

۲- از لحاظ توزیع زمانی، هرچه قدر به دوران جدیدتر نزدیک می‌شویم تعداد ادبای مورد بحث، تقلیل می‌یابند این در حالی است که با تحریر مجدد نقیصه مذکور مرتفع خواهد شد.

۳- علاقمندی به سلیقه‌ای خاص یا تعصب به محدوده‌ای جغرافیایی از ضعف‌های تاریخ نگاری در ادبیات یک زبان است. گرایش‌های نو در تاریخ فاخوری از سهم بسیار اندک برخوردارند؛ بسیاری از جریان‌های شعری جدید در عصر نهضت و پس از آن از

جمله الحركة المهجرية، الرابطة القلمية، جماعة الديوان، جماعة أبولو، الشعر الحر و... کمتر مورد بررسی قرار می‌گیرند. ضمن این‌که از لحاظ جغرافیایی، لبنان به علت علاقه نویسنده بیشترین سهم ادبا را به خود اختصاص می‌دهد و برخی از مناطق عربی هیچ نماینده‌ای در این تاریخ ادبیات ندارند. علاوه بر این، وضعیت ادبیات عربی در کشورهای غیر عربی مطلقاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

۴- غفلت از انواع ادبی رایج، کم‌توجهی به شاخصه‌های فکری-فرهنگی نیز از برجسته‌ترین آسیب‌های کتاب فاخوری است علاوه بر این موارد، ضعف‌های شکلی را که عمدتاً در مرحله چاپ، ایجاد شده نیز می‌توان به عنوان آسیب‌های شکلی نام برد.

۵- اصول تاریخ‌نگاری ادبی جدید که تاریخ ادبیات علمی را شکل می‌بخشد در کتاب فاخوری جایگاهی شایسته ندارد و بر همین مبنا فاخوری را باید به عنوان مورخ ادبی سنتی به شمار آورد.

منابع

- احمد غنیم، کمال (۱۹۹۸) عناصر الإبداع الفنی فی شعر احمد مطر، ط ۱، القاهرة: مکتبه مدبولی.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶) دانش نامه ادب پارسی، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- البعینی، نجیب (۲۰۰۳) موسوعة الشعراء العرب المعاصرين، ط ۱، بیروت: دارالمناهل.
- بلاطه، عیسی (۲۰۰۷) بدرشاکر السیاب، حیاته و شعره، ط ۶، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- جحا، میشل خلیل (۱۹۹۹) اعلام الشعر العربي الحديث، ط ۱، بیروت: دارالعودة.
- الجیوسی، سلمی خضراء (۲۰۰۷) الإتجاهات و الحركات فی الشعر العربي المعاصر، المترجم: عبدالواحد لؤلؤ، ط ۲، بیروت: مرکز الدراسات الوحدة العربية.
- حسین، طه (لاتا) فی الأدب الجاهلی، ط ۱، مصر: دارالمعارف.
- خلیل، ابراهیم (۲۰۱۱) مدخل لدراسة الشعر العربي الحديث، ط ۴، عمان: دارالمسيرة.
- دوسلدن، راما (۱۳۷۲) راهنمای نظریه ادبی معاصر، مترجم: عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- رزق، خلیل (۱۹۹۵) شعر عبدالوهاب البیاتی فی دراسة اسلوبیة، ط ۱، بیروت: مؤسسة الأشرف.
- رکیبی، عبدالله (۱۹۸۲) الأوراس فی الشعر العربي، الجزائر: الشركة الوطنية للنشر و التوزيع.
- الزیات، احمد حسن (۱۹۸۵) تاریخ الأدب العربي، بیروت: دارالثقافة.
- زیدان، جرجی (۱۹۸۳) تاریخ آداب اللغة العربية، بیروت: دارمکتبه الحیاة.
- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۸۶) نارسایی‌هایی در تدوین تاریخ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۱۲۲ آسیب‌شناسی الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث

سیاوشی، صابره (۱۳۹۱) بررسی و نقد ترجمه تاریخ ادبیات عربی حنا الفاخوری، مجله پژوهشنامه انتقادی، دوره ۱۲، شماره ۲۵، صص ۵۷-۶۸.

سیدی، سید حسن (۱۳۸۹ الف) بررسی انتقادی تاریخ ادبیات نگاری در ادب عربی، چ ۱، تهران: سخن.
سیدی، سید حسن (۱۳۸۹ ب) تحلیل انتقادی تاریخ ادبیات نگاری، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۴، صص ۱۰۳-۱۱۸.

عمران، سعیدی (۲۰۱۱) کتاب معاصرون، ط ۱، بیروت: دارالکاتب العربی.

فاتحی نژاد، عنایت الله (۱۳۸۰) أمهات المصادر العربیة، چ ۲، تهران: سمت.

فاخوری، حنا (لاتا) الجامع فی تاریخ الأدب العربی، الأدب الحدیث، بیروت: دارالجمیل.

فتوحی، محمود (۱۳۸۷) نظریه تاریخ ادبیات، تهران: سخن.

موران، برنا (۱۳۸۹) نظریه های ادبیات و نقد، مترجم: ناصر داوران، چ ۱، تهران: نگاه.

ولک، رنه (۱۳۸۳) تاریخ نقد جدید، چ ۵، تهران: نیلوفر.

